

هر که ناخت از گدشت روزگار
هیچ ناموز ز هیچ آموزگار
رد کی

فراز و نشیب پیگار

هدف ماکونیستها در آخرین مرحله و کاملترین شکل خود، هدفی است که جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم صحت و ضرورت تاریخی آنرا عملاً موجه و مستدل ساخته، مهارتست از ایجاد یک جامعه جهانی، بدون مرز، بدون دولت، بدون طبقات و زمره ها، رها از قید محدودیتها و تعصبات تنگ نظرانه و نابرابریها و امتیازات نژادی و ملی، جنسی و وضعی، آزاد از تاروپود خرافاتی و مذهبی و انواع جهسان بینی های منسطفه آمیز و طرارانه ای که میخواهند دروغ و منسطفه را جانشین واقعیت کنند، فارغ از بند های رسوم اشرافی و پدشاهی و خانوادگی، جامعه ای که در آن علم و تفکر و منطق علمی (یعنی جستجوی پرسوسا واقعیت متحرک و تکامل یابنده) حکمرانست، جامعه ای که در آن منش جمعی و غیر پرستانه جای منش فردی و خود پرستانه را گرفته است، جامعه ای که تنها بر دوش علیه طبیعت نافرمان وجود ماست، سیاره ما و منظومه ما و سپس سرازای کیهان بی پایان است، جامعه ای که حیات خود را بر پایه علم و عالیترین و اعجاز آمیزترین تکنیک، بر اساس رشد هماهنگ و از روی نقشه تنظیم میکند، جامعه ای که توانسته است متنوع ترین نیازمند پهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی هر انسانی را در توافق با انسانهای دیگر تأمین نماید و عالیترین حقوق بشری را برای همه افراد اعم از هر نژاد و ملیت و قومیت و جنس بوجود آورد، جامعه ای که کار آزاد، متنوع و آگاهانه و خلاق اعضا، بهر روز آن پیشرفت سرعش را بسوی مرزهای نوین تأمین میکند و قدرت انسان را در عرصه بی تک و پایان کیهان میکشرد و انسانیت را به مقام همه دان و همه توان که تنها مذهب برای خدای قادر و عالم و عادل قائل است میرساند. الحق آرمانی است پرشکوه که برخلاف دعوی صاحب نظران بهر روزی خیالپردازی و وند "هزاره مسیح" نیست، بلکه واقعیتی است تحقق پذیر و هدفی است قابل وصول.

و اما وسیله نهل بدین هدف تابناک و بی دشوار، والا ولی دور همانا مهارتست از مهارزه سخت و پیکر از راه تجهیز اجتماعی کلیه قوایی که بطور کلی یا جزئی حاضرند در این مرحله یا آن مرحله مهارزه یا همه مراحل آن در سمت این هدف گام بردارند و در اعاده گذشته و ابدی ساختن حال سودی ندارند بلکه از گذشته بیزار و از حال برنجورند و از آن میان در درجه اول محرومترین قشرهای جامعه اعم از زحمتکشان فکری و بدی و برراس آنها کارگران صنعتی بمعنای وسیع کلمه یعنی قشرهایی که بلاواسطه در تولید صنعتی دخالت دارند و مالک افزار تولید نیستند و طبقه ای در حال رشدند و بهند مالکیت خصوصی بر پای ندارند و لذا بیش از همه در ویران کردن نظام اجتماعی کهن بینی بر مالکیت خصوصی وسائل تولید است ذنبغند. این تجهیز و مهارزه برای برانداختن حاکمیت کلیه قوایی است که سد راه تکامل اند و بگذشته و حال جامعه بشری بیشتر دل بسته اند تا بهما پند هاش، یعنی قوای مرتجع و محافظه کار، قوایی که در اعاده گذشته و جاوید کردن نظام زشت موجود و صیانت مالکیت خصوصی و این سود پرری و حکومت پول (پلوتوکراسی) و

امتيازات و غيره منفعت خود را همچونند و خاد مین امتيازات طبقاتی و استثمار انسانها و استعمار ملتها - نابرابری نژادها، جنسها و صنف ها و مروج خرافات مذهبی، تعصبات نژادی و قومی، آداب رسوم کهن، تکبر غیر علمی و ضد عقلی، روشهای ضد بشری و خویشتر پرستانه، جنگ و ستیز، خدعه و زیرکوشی هستند و اکنون تمام امورا در کشورهاى تحت حاکمیت سرمایه درکف در آردند. باید سيطره این قوای اهریمنی برافتد و بخش محروم جامعه قدرت را بدست گیرد و سپس کار و تلاش منظم، از روی نقشه بیکر و خستگى ناپذیر خود را برای اصلاح آگاهانه و تدريجی نظام اجتماعی کهن در جهت هدف غائی و عالی آغاز کند و پنحوى عمل نماید که هم حرکت هرچه سریعتر بجلو و هم آزادى و خلاقیت و رفاه مادى و معنوى و سعادت نسلى که میسازد و هم سازگارى شیوه های عمل با ویژگیهای جامعه ای که تحول می یابد مراعات گردد. آن مبارزه ای که برای برانداختن کهن صورت میگردد و این کاری که برای ساختن نو انجام میدهد، یعنی آن عمل تخریبی و این عمل ایجادى که لازم ملزوم یکدیگرند هر دو باید بوسیله حزب یا ستاد مبارزه که مجمع رزندگان پیشاهنگ است با درامختن حد اکثر اصولیت علمی بانترش علمی، سخت گیری انقلابی با عاطفه انسانی، تمرکز و انضباط محکم باد مکراسی و ابتکار عمومی تحقق پذیرد. در درجه اول و بویژه در شرایط تاریخی کنونی مقتضای تاریخ آنست که این مبارزه و کار با شور و نشاط در چارچوب ملی و وطنی، برای حل مسائل و تناقضات جامعه ای که جغرافیا و تاریخ ما بدان وابسته و دل بسته ساخته علمى شود، ولی باید این مبارزه و کار ملی و وطنی با مبارزه و کارملتها و وطنهای دیگر هماهنگ باشد زیرا محتوی واقعی آن يك مبارزه و کار بشری است نه ملی، جهانی است نه وطنی. اینجاملت دوستی با بشردوستی و وطن پرستی با جهان پرستی باید همراه باشند و در آمیزد و بایکدیگر مخالف و متقابل نشود.

برای نیل بدان هدف عالی که وصفش گذشت هیچ وسیله ای جز این وجود ندارد و باید دانست که نیل بدان هدف والا در مقیاس جهانی کار يك یاد و و یاسه نسل نیست و نه هرکس پای در جاده مبارزه میکند آرد و درست هدف پیکار میکند حتما بنام هدف خود در مقیاس جهانی یا گاه حتی ملی دست خواهد یافت. آنکس که در این جاده شریف پای میکند آرد باید عناد سرسخت و خشن و حملات دشمن یعنی نیروهای مرتجع و محافظه کار، بفرزندیهای ذاتی مبارزه، قراز و تشبیب تاریخ و نقش تند و کند کننده حوادث و تعادلات را فراموش نکند و بی ریا و بی توقع گام درمیدان گذارد و بدان دلخوش باشد که برای هدفی بزرگ در مقیاس جهانی و ملی میکوشد و اگر احیانا به آرزوی خود ولو در مقیاس ملی رسید انرا با زانفتی شمرد و الا اگر کسی خواستار پیروزی انسانست همان بهتر که از آغاز بخانه و یا بقول غزالی طوسی "به زاویه سلامت خویش باز گردد" و بگفته شاعر "عرض خود نبرد و زحمت دیگران ندارد".

سر بسر بیکر قدر حرا، موی را کنگامد و وانکه زین میدان بترسد، بگویرد رخانه باش

ولی تجربه نشان میدهد که حرکت تکاملی واقعی و حقیقی جامعه بدان زیبایی و روانی و آسانی که در چند اهرانش می بیند و در رکناها وصف میشود، نیست. بویژه سه زشته مشکلات در جریان مبارزه و کار برای ایجاد جهان نو وجود آرد:

نخستین رشته مشکلات ناشی از تا میوسن مثنی جامعه کهن، مقاومت نیروی "عادات" و یا با اصطلاح ناشی از "ایترسی" اجتماعی است. جامعه ای که باید بساطش برچیده شود از زهر روحیات انفرادی، شیوه های دیپلماتیک و ماکیاوینستی، روشهای قلدری و بهرورکراتیک، غزوات اشرافی و سودرزی های تاجرانه و حسابگریهای مودبانه، انواع ضعفهای روحی و عصبی و اقسام نارسائیهای فکری و منطقی انباشته است. زیرا در هفا قرن است که مالکیت خصوصی، امتيازات طبقاتی، تکلیک ضعیف و بدوی، دانش نحیف و عاجز، بیمارهای جسمی و روحی و فقر و جهل بر جامعه های انسانی مسلط است و جانشهای آدمی را در این کارخانه های اهریمنی ساخته و پرداخته اند. آن تعادل ضربه بین عقل و اراده و عاطفه که لازمه يك روح باندازه کافی درک، باندازه کافی انسانی، باندازه کافی فعال و مهارز است کمياب است. منظره نمونه وار

بویژه در کشورهای کم رشد عبارتست از د اغها و لکه های مادرزاد که زندگی خانواده کی واجتماعی بر لوح روان انسانی نهاد است. با این وصف نادان است آنکه تصور کند که سیر بطرف آنچه آن هدف خطر و اجراء آنچه آن تحولات دوران ساز که در آن ملیونها و ملیونها شرکت دارند نه زندگی و برگزیدگان معدود، بدون انواع رنجها، منقطه ها، زشتیها و بسی چیزهای روانی انجام پذیر است.

برخی رهبران چین با پیش کشیدن شعار "اصلاح سبک" و "انقلاب در تمدن" (یا "انقلاب فرهنگی") تصور میکنند بر اساس فرمانهای پیشوائی که از وی خدائی ساخته اند و بضرع سب و لعن فرهنگ کهن و واد اشتن همه جامعه به آموختن سیتاد های انقلابی و غیره میتوانند در دوران کوتاهی اثری جامعه را بشکنند و انسان "جمع نشی" را جانشین انسان "فرد نشی" سازند. ما بدون آنکه به ضرورت تا "تیر تربیتی و آموزشی و اهمیت آن کم بیهاد هم روشهای ولنتارستی را در این زمینه از لحاظ علمی بیفایده بلکه مضر و از لحاظ انسان دوستی انقلابی خطا میدانیم. کونیستها باید پیرو سه نضج پذیرده هارا تسریع کنند ولی آنها را نادیده نگیرند والا تاریخ آنها را مجازات خواهد کرد. قانون تکامل طی مراحل (ستاد پال) نشان میدهد که تسریع مراحل دارای حدود و ثغور است.

دومین رشته مشکلات ناشی از بخرنج و متناقض بودن خود پیرو سه حرکت تاریخ و دشواری رهبری، دشواری پیش بینی و تقریباً حتی بودن خطا و شکست و گمراهی است. بویژه مهمترین خطائی که در اثر غرض یا پراثر نادانی و نازبودگی در جریان حرکت بجلو، در جریان مبارزه انقلابی و کار ابداعی و نو آفرانه انجام میگردد عبارتست از نیافتن تناسب صحیح و ضرورت یا لکتیک بین دو قطب مقابل و متضاد در هر لحظه ای از لحظات تکامل.

تسج تاریخ از مقابلان بافته شده است و بر حسب ضرورت تاریخ هر چند یکبار یکی از این دو قطب مقابل عدیه میشود ولی در عین حال قطب دیگر اهمیت خاص خود را محفوظ میدارد. وظیفه عبارتست از یافتن تناسب صحیح بین قطبین مقابل باد رک آنکه کدام قطب عدیه است و بانکیه بر آن. این سخن که بر صفحه کاغذ جبر است، در صحنه تاریخ ناسورا است. بعنوان نمونه برخی از قطب های مقابل را که در مبارزه اجتماعی مطرح است ذکر میکنیم.

۱) باید توانست مرکزیت و انضباط را در صفوف حزب و اجتماع چنان برقرار کرد که مواکراسی و ابتکار فردی باطل نشود و یا جنبه صوری و ظاهری و تشریفاتی بخود نگیرد و برعکس مواکراسی و ابتکار را بنحوی مراعات کرد که مرکزیت و انضباط سست نشود و وحدت اندیشه و عمل مبارزان محفوظ ماند و کار به هرج و مرج و عوامفریبی و نفاق نکشد و ستاد انقلاب بهاشگاه بحث و جامعه بمیدان عوامفریبی ها و اعمال خود سرانه گروهها و افراد بدل نشود.

۲) باید توانست اصول کلی و تئوریک را در شرایط ویژه یک کشور و یک خلق انطباق داد که بسی ویژگیهای محلی و سنن روحی و مشخصات تاریخی آن کشور و خلق تناقض نیابد و در عین حال مراعات ویژگیها و سنن روحی و مشخصات تاریخی خلق و کشور معین نیز تا آنجا نیاید پیش برود که اجراء قوانین عام نهضت و اصول کلی تئوری انقلابی در بوه اجمال بماند. انطباق مکانیکی اصول بدون توجه به ویژگیهای یک خلق کار را شکست میدهد و مطلق کردن ویژگیها و ندادن ضرورت انطباق اصول کلی نیز موجب گمراهی، شک نظری و کژ روی است.

۳) باید رهبری آگاهانه را چندان بسط نداد که صدای جامعه، صدای خود بخودی تاریخ دچار خفقان شود و در محیط بانگی جز بانگ رهبران یا انعکاس مجدد و خاضعانه آنها ننگ شنیده نشود و در عین حال نباید چنان ناسمجیده بدنهال بانگ توده هارفت که کار بدنهال سه روی کورگورانه و از ستادان قدرت تا "تیر و قدرت رهبری و سازماندهی و بسیج و پیش بینی علمی منجر شود.

۴) باید در اصول و موازین و مواضع نظری و سازمانی استواری نشان داد و بر حسب تحولات

هوسبازانه تاریخ مرتبا به تجدید نظر در اصول و موازینی که نتیجه تصمیم عمیق فلاکتها و بحاره تجارب نهضتهاست دست نزد و در عین حال در این استواری کار را به دو گناتیم، گریز از خلافت، احتراز از قبول فرمولهای نپین و اصلاح یاطرد فرمولهای کهن نکشاند، باید نسه تنها باید اری در اصول رباخلافت در آمیخت، بلکه مراعات اصول رانیز بانرض علی همراہ کرد و کار را جز در موارد ضرورت خاص از طریق اجبار و فرماندهی پیش نبرد.

(۵) باید در عین تسریع آگاهانه پروسه مبارزه و کار ايجادی، مراعات نضج و تدبیر رانیز نمود یعنی شکبداشت تامحطها و شرایط بریز و پیشرفت یک پدیده در پروسه تاریخ پدید آمدن ولی در این شکب نیز تا آنجا پیش نرفت که از تاثر آگاهانه و تسریع دانسته پروسه تکامل سرباز زد زیر انضج تاریخ انسانی نسج شکستی است که میتوان آنرا، بسبب قابلیت انعطاف آن، مدبرانه در اندازهای زمانی تنگ فشرد و یا حبله گرانه در اندازهای زمانی طولانی گسترده. این خاصیت عجیب نسج تاریخ که آنرا از نسج موده طبیعت ممتاز میسازد ناشی از آنست که واحد های این نسج اراده های افراد است که اگر بیدار شود و بجنبند و هد فی د برابر نهد میتواند سیر طبیعی خود را بسی تسهیل نماید ولی این خود تابع حدودی است. حفظ تناسب بین "تسریع" و "نضج" در زندگی از مهمترین و دشوارترین کارهاست.

(۶) باید گوش بزنگ بود و هرگاه شکلی برای مضمون کهنه شد آن شکل را بموقع، مناسب بسا مضمون دگرگون ساخت. موازین و مقررات حزبی و دولتی، سیاسی و اقتصادی و سازمانهای مربوطه اشکالی است برای مضمون واقعی آن که تکامل اجتماعی است. لجاج در حفظ اشکال کهن در حکم کتف و جرم نژاد کردن مضمون ویژه، راندن آن و جلوگیری از رشد و شکفتگی آنست ولی در عین حال نیافتن شکل درست برای مضمون مربوطه یا تغییر بلادلیل و غیر ضروری اشکال نیز با تکان آنکه مضمون تازه ای پدید شد (و حال آنکه ماهیت مضمون تازه ای نیست بلکه رنگارنگی همان مضمون کهنه است) نیز سرگردان ساختن مضمون و باز هم زیـــــان زدن برشد آنست.

(۷) باید از طرفی برای پیشرفت اصول صحیح، شیوه صحیح کار و مبارزه و سازمان و غلبه آن بر اصول غلط و شیوه غلط کار و مبارزه و سازمان و حاملین مشخص این شیوه ها مبارزه کرد و کوشید تا اصول و اسلوب صحیح و حاملین آن در هر مرحله مسئول و عهد دار امور باشند ولی در عین حال باید وحدت همزمان را با تمام دقت حفظ نمود و برای هر امر جزئی و حتی برای هر نبرد اصولی و وحدت همزمان را که مایه قوت صفوف نبرد علیه دشمن است برهم نزد و محیط اعتماد متقابل، همبستگی متقابل، عشق و علاقه متقابل و امنیت روحی و اخلاقی را در میان همزمان محفوظ داشت و محیط برجسب زنی، تعقیب، نظرد، تکفیر، سوءظن را جانشین آن نساخت. دود چنین روشی بچشم همه خوانند رفت.

(۸) باید توانست شیوه اعمال قهر (قیام و جنگ انقلابی و اشکال دیگر) باشیوه مسالمت آمیز و همچنین روش انقلابی را با روش اصلاحی (رفورم) در آمیخت و در هر لحظه ضرورت یکی از این شیوه ها را درک کرد و نیز باید توانست روش اجبار را باشیوه اتقاع همراه کرد و باید دقت داشت که به روشهای اعمال قهر و اجبار تنها بعنوان آخرین ضرورت و یگانه چاره دست زده شود - اینها و بسیاری نکات دیگر.

آری دیاکتیک پروسه تاریخ و مبارزه انقلابی بسیار غرنج و فوق العاده مکار و هوسبازاست. نیاز تاریخ و سمت حرکت آن دائما در حال تحول است. این رودی که بسوی اقیانوس روانست متصل بستر عوض میکند و در عین آنکه قوانین تکامل آن ثابت است، اشکال بریز این قوانین، آهنگ سرعت این تکامل گوناگون است. حرکت پروسه تاریخ را فی العثل با مکانیک کوانتا بهتر میتوان توضیح داد تا با مکانیک نیوتون و یا هر

اساس قانون جبر لاپلاس . بهمين جهت است که تحليل دقيق وضع مشخص و استخراج نتايج از آن برپايه اسلوب علمي تکرر، تنها شيوه صحيح است و بهمين سبب است که گفته اند حقيقت امری مجرد نیست، امری مشخص است . لذا تنها بادرک سریع و بموقع تطوری که در نمازندها و سمت و شکل هرپوشه تکامل تاریخی انجام میگردد و انتقال بموقع از يك قطب به قطب دیگر و یافتن تناسب صحيح در هر لحظه و نکته عده در هر دوره ، میتوان بدرستی تحليل کرد ، بدرستی پیش بینی نمود ، بدرستی راه رفت و بدرستی راه برد و این امر است فوق العاده صعب و پیچیده .

شهاجانها و اندیشه های بالیده از غرض و خویشین بینی ، عینی ، فعال ، جهنده ، تیز ، متکی بوجدان علمی و اجتماعی ، علاقمند به مردم و رهائی آنها ، آنهم بشرط آنکه جمعی عمل کنند و از بانگ آزاد و واقعی جنبش و خلق الهام بگیرند و کوهی از صالح و خرضی از فاکتهارا تنظیم و تعمیم نمایند و اهل عمل جسرانته و طرح جسرانته مسائل باشند میتوانند تا کتیک صحيح ، اشکال صحيح سازمان و کار ، سمتهای درست مبارزه را بیابند ، خود در صراط المستقیم باشند و دیگران را به صراط المستقیم هدایت کنند و مشا تا نیرو و تغییر و تحول شوند - چنین کسانی انقلاب برون واقعی هستند .

اندیشه های مغرض و خود پسندانه ، حسابگر ، ذهنی ، لذت ، خرفت ، خرافی ، سطحی ، آنهم با تکیه الهامات خود و با یکدن انگشگان پند ارخوش و باهی اعتنائی بجمع و خلق چگونه میتواند دچار اشتباهات فلاکت خیز نشود . بایانده های سالی که با عمل صبرانه و طرح جسرانته مسائل همراه نباشد چگونه میتواند مشا اثر قرار گیرد .

و سرانجام سومین رشته مشکلات آنست که سازندگان جهان نونه تنها خودشان در کار ساختن این جهان تجربه شخصی ندارند و بسختی از پیچ و خم کار سردر میآورند ، بلکه خود نضج و توام جامعه نوبین نیز امری نیست که تنها و مشخصا بر رهبری درست مربوط باشد . برهم زدن جامعه طبقاتی و متکی بر مالکیت خصوصی و مشن انفرادی که قسرهاست دوام آورد و بریاد داشتن جامعه ای نوبین یعنی جامعه بی طبقات و مبتنی بر مالکیت اجتماعی و متکی بر وحیات جمعی که اصلا سابقه نداشته کاری نیست که بتوان آنرا بزودی و به آسانی فیصله داد . فراهم آوردن يك سلسله عوامل و مقدمات مانند ایجاد پایه قوی و مادی جامعه نو ، یافتن متناسب ترین شکل مالکیت اجتماعی ، ایجاد کاراترین و هماهنگ ترین پارات دولتی و اقتصادی ، بسط فرهنگ و دانش ، بالابردن سطح زندگی ، تأمین بهداشت و تندرستی همگانی ، اصلاح معایب اخلاقی و روحی همه و همه اعمالی است که حتی در صورت وجود بهترین حسن نیت ها ، بالاترین فداکاریها ، صحیح ترین رهبريها ، طی زمانی طولانی و بکلی کاری سخت و مداوم انجام پذیر است . نهضت انقلابی ، حزب و رهبری آن ، حتی در بهترین حالات قادر بجمع جزیه نیست . و اما این بهترین حالات در واقع نیز میسر نیست . زیاده ورشته اشکالات نخستین و دومین که ذکرش گذشت ناگزیر است و جریان را از بهترین حالات خارج میکند و غالباً اثر در صجرای عادی ترین حالات میافتد . واقعیت چنین است و واقع بین کسی است که این واقعیت را درک کند . کونیستها خواست ایجاد يك جامعه نوبین را که لازمه پیروزی آن تأمین فراوانی نعمات مادی و معنوی و ایجاد سازمان آگاهانه ، کارا و پویای اجتماعی است در جهان و بطور مشخص در کشورهای مطرح ساختند که در آن کمبود نعمات مادی و معنوی و بساطت ساخت اجتماعی فوق العاده شدیدی بود . این اختلاف سطح بین خواستهای عالی و عادی لانه کونیستها از سوسی و سطح نازل امکانات واقعی از سوسی دیگر کار کونیستها را در کشورهای که در آن پیروز شدند با مشکلات غیر مترقب و عظیم روبرو ساخت . ضرورتی براتیک بمنظور حفظ " انقلاب " از واکنش ضد انقلابی داخل و خارج و برای نجات آرمانها و اید آنها از پیرش اپتوسی اجتماعی و کشش داعی به عقب ، يك سلسله اقدامات شدیدا توجیه کرد و در این محیط میدان برای آن نوع رهبران باز شد که روشهای ولونتاریستی ، امالیب پیشوائی ، تکیه به قهر انقلابی و غیره را مجاز شمرند . گاه انومالیها و ناهنجاریها به سنت بدل شد ، ضرورتی براتیک صورتها و اشکال غلو آمیزی بخود گرفت . گاه نیز کار بنقض برخی از اصول سرشتی مارکسیسم مانند هو مانیسیم انقلابی و دیوکراتیسیم سوسیالیستی رسید .

خود این مسئله که در کشورهای کم‌رشد که در آنها اختلاف سطح بین هدفهای اجتماعی عالی و عاد لانه کمونیستها از سوشیالیسم و امکانات واقعی نسج اجتماعی از سوی دیگر اختلاف سطح جدی است بجه نحو باید عمل کرد تا نتیجه هرچه بیشتر و انحراف از اصول انسانی و دیگر موانع هرچه کمتر باشد مسئله است در خورد غور و خواستار حل دقیقتر و بنظر نگارنده سخن نین که میگفت با پیروی انقلاب پرولتاری نقش اعمال قهر در درون جامعه معین پایانی می یابد و دیگر نهی نقش تا اقتصاد است و باید از طریق محاصره طولانی جامعه کهن و تا مین در چینی و بر حوصله غلبه عناصر جامعه نین بتدریج فرما سیون تازه را نظرفرض ساخت بسیار ژرف و در خورد دقت است و نیز بنظر نگارنده استالین با شما تیزه و بسط کردن امر فوق العاده بخرنج جامعه نین، بجه زائد به اعمال قهر انقلابی، اتخاذ روشهای ولونتا رستی برای تسریع پیرویه تکامل اجتماعی، ناهنجاریهایی پیدا آورد که بعد ها تا حدی به منت بدل شده است. تمام تلاش امروز جنبش کمونیستی جهانی رفع این ناهنجاریها و درک عمیقتر مسئله فوق العاده بخرنج شیوه ایجاد جامعه نین است. مارکسیستهای ایران نباید تصور کنند که نسخه های آماده ای در این زمینه وجود دارد و برای آنها کاری نمائند است جز اجرا این نسخه ها. برای آنکه از از روشهای نیک و بد، تلخ و شیرین جنبش جهانی کمونیستی واقعا پند آموزی شود، مارکسیستهای ایرانی بکار جمع بست و نقادی و کوارش و تجدید تفکر جدی نیاز مندند و باید تجارب کشورهای سوسیالیستی را با دقت و بی غرضی و خلاقیت و اصلیت مورد بررسی قرار دهند و از آن به تناسب واقمیت کشور خود بهره برداری کنند.

این سه رشته مشکلات راه مبارزه و کار ایجاد جامعه و جهان نین را (صرف نظر از خطرات و مخاطراتی که نبرد گاه در دشمنانه و گاه محیلانه دشمن موجب میشود) بخودی خود سخت و دشوار میسازد. اگر مخاطرات وارد از سوی دشمن با همه مخاطرات خود شمرانگیز و افتخار آورست، مخاطرات وارد از جانب مشکلات ذاتی و درونی پیرویه نبرد گاه برای جانیهای ناتوان یا نادان روح کش و شهادت سوز است. بهمین جهت برای دوام آوردن در این مبارزه نه تنها ایمان استوار بلکه اراده قوی و درک روشن ضروری است. همه کس را تاب فراز و تشبیب این بکار شکفت نیست.